



هم معنی

فرمانروا : حاکم

جوز : گردو

گودال : چاله

صفا : صمیمیت

به بار آمدن : نتیجه دادن

اندر آن : در آن



عاقبت : پایان چیزی

باخبر : آگاه

قرض گرفتن : پول یا چیزی را از کسی گرفتن و بعد از مدتی پس دادن

ارزن : دانه ی ریز و براق خوراکی که غذای بعضی پرندگان است

کاموا : نوعی نخ که با آن لباس های زمستانی می بافند.



هم خانواده

مختلف - اختلاف - خلاف - مخالف

خبر - خبردار - اخبار - مخبر - مخابرات

عجب - تعجب - متعجب



مخالف

باخبر \neq بی خبر

جوانان \neq پیران

شاید \neq حتما

زنده \neq مرده

دور \neq نزدیک

نرم \neq سفت

معمولی \neq ویژه

پر \neq خالی



علوی



هم معنی

هم نوعان = افرادی که از یک نوع هستند

سبب = دلیل

فداکار = از خود گذشته

جاودانه = چیزی که تا ابد بماند

اشتیاق = شوق و علاقه

واقعه = اتفاق



آغوش = بغل

اشغال = جایی را به زور گرفتن

نارنجک = نوعی بمب دستی

پیشروی = به جلو رفتن

دلیرانه = شجاعانه

ریزش = فرو ریختن

غروب = پایان روز و هنگام قرار گرفتن خورشید در افق مغرب



فانوس = نوعی چراغ نفت سوز

چوب دستی = عصا

افتخار = سربلندی

حتمی = قطعی

افتخار آفرین = کاری که باعث سربلندی می شود

طراوت = تازگی

شریف = بزرگوار



پای کوبی = شادی کردن بی ادعا = کسی که ادعایی ندارد

ناودان = لوله ای که آب پشت بام از داخل آن پایین می آید .

تانک = خودروی بزرگ و سنگین جنگی که مسلسل و توپ دارد

و به کمک زنجیرهایی که در زیر آن است و قادر به حرکت در مکان های

مختلف است .



جنگ تحمیلی = جنگی است که حکومت صدام از کشور عراق ،

هشت سال ، میهن عزیزمان ایران را مورد حمله قرار داد

ولی در پایان بر اثر ایستادگی جوانان دلیر سرزمین ما ، ناگزیر به

عقب نشینی و شکست شد .

این جنگ از سال 1359 تا 1367 ادامه داشت.



هم خانواده

شهادت - شهيد - شاهد - شهدا

سرعت - سريع - تسريع

احترام - محترم - حریم - حرمت



مخالف

بزرگ \neq کوچک

بسته \neq باز

زندگی \neq مرگ

همیشه \neq هرگز

شجاع \neq ترسو

موفقیت \neq شکست

